

تاریخ آگاهی به جای خود فراموشی و دیگر فریبی

محسن آزموده

در میان آدم‌ها، معمولا يك دسته بیش از بقیه و به شکلي اغراق‌آمیز به گذشته خود افتخار و مدام آن را این طرف و آن طرف روایت می‌کنند. البته پیش از معرفي این افراد یا گروه‌ها، باید ذکر شود که این روایت گذشته، الزاما با آنچه في‌الواقع رخ داده نیست، گو اینکه یکی از دشواری‌های تاریخ‌نگاران، همین مساله است که اصولا چه چیزی حقیقی و واقعی است و چه چیزی دروغ و برساخته و مهم‌تر از آن اینکه آیا اصلا می‌توان به تاریخ، چنانکه طابق النعل بالنعل رخ داده، دست یافت یا خیر. اما فعلا با صحت و سقم این روایت‌های گذشته کاری نداریم و فرض می‌کنیم که آنچه يك نفر یا گروه درباره گذشته شکوهمند و غرورآفرین خود می‌گوید، واقعا به وقوع پیوسته و صحیح است. با فرض صحت و درستی آنچه يك نفر یا يك گروه درباره گذشته خود می‌گوید، می‌توان حدس زد، کسی که بیش از اندازه گرفتار روایتگری این گذشته است و مدام پیش این و آن می‌نشیند و «داشتم داشتم» می‌کند، احتمالا اینجا و اکنون وضعیت مناسبی ندارد و از وضعیت کنونی خود راضی نیست. شرایط نامطلوب حاضر ناچار شده او به گذشته‌ها و اعماق پناه ببرد و راست یا دروغ، در این‌باره قصه‌سرایی کند که قبلا چه بوده و چه کرده و حالا چه شده! به عبارت دیگر او می‌کوشد ثابت کند که اگرچه از اسب افتاده، اما از اصل نه و همین رگ و ریشه، باعث افتخار است!

رقت‌انگیز و تلخ در این گونه موارد، واکنش مخاطبان است. همراه‌ترین و فهمیم‌ترین شنوندگان این روایت‌های پرشکوه، کسانی هستند که در ظاهر دل به دل گوینده می‌دهند و حرف‌هایش را با دقت گوش می‌کنند و قصه‌هایش را تایید می‌کنند، اما وقتی او نیست یا در پشت سر، برایش دلسوزی می‌کنند و می‌گویند: آخی! بنده خدا! اوضاعش خراب است! دلش را خوش کرده به خاطراتی موهوم و گذشته‌ای سپری‌شده که معلوم نیست واقعا چنین بوده یا خیر! خدا شفایش بدهد! باید کمکش کنیم تا از توهم در بیاید و با وضعیت امروز خودش کنار بیاید!

البته همه مخاطبان این‌قدر همدل نیستند، برخی از همان اول بنای ناسازگاری می‌گذارند و می‌خواهند در برابر هر ادعای گوینده، انقلت

بیاورند و از او برای سخنانش، شاهد و مدرک طلب می‌کنند. کاری که صد البته حق هر مخاطبی است و نمی‌توان به آن ایراد گرفت. وقتی هم پاسخی دریافت نمی‌کنند، ضعف و فتور گوینده را به رویش می‌آورند و می‌گویند: بی‌خیال عمو جان! دل خودت را خوش کرده‌ای به یکسری موهومات! فکر نان را بکن که خربزه آب است! «داشتم داشتم، حساب نیست، دارم دارم حساب است!» عده‌ای هم به این نمک‌پاشی به زخم، چند پرسش آزارنده اضافه می‌کنند و می‌گویند: خوب، فرض کنیم که درست می‌گویی و گذشته‌ای پرشکوه و افتخارآفرین داشتی، چرا الان وضعیت نابسامانی داری؟ آیا فکر نمی‌کنی یک جای کار می‌لنگد؟ و گرنه چرا از آن اوج عزت و افتخار به این حضيض ذلت و ادبار سقوط کردی؟ شاید فکر می‌کنی همه مشکلات و بدبختی‌ها، از آسمان بر سر تو و فقط تو نازل شده و دیگران هیچ مشکلی نداشته‌اند! بهتر است به جای اینکه مدام خودت را به تاریخ مشغول کنی و در گذشته جا بزنی، به امروز و آینده بیندیشی، گذشته‌ها، گذشته، حال را دریاب که مثل باد درحال سپری شدن است.

این سخن البته به معنای اهمیت و ضرورت پرداختن به گذشته و واکاوی تاریخ و آشنایی ژرف و وسیع با آن نیست. بسیار شنیده‌ایم که به درستی گفته‌اند، آن‌که گذشته خود را نشناسد، محکوم به تکرار آن است. «تاریخ آگاهی»، به معنای معرفت گسترده و عمیق گذشته، شرط ضروری و انکارناپذیر شناخت لحظه حال برای حرکت به سمت آینده است. آن‌کس که نداند برای رسیدن تا اینجا و اکنون، چه مسیری طی شده، بعد از این هم راه خود را گم می‌کند و سرگردان باقی می‌ماند. ضمن اینکه در غیاب توضیحی انتقادی و دقیق از تاریخ، حتی از روشن کردن وضعیت اکنون نیز ناتوان هستیم. تبارشناسی لحظه اکنون، به این معنا، بیش از آنکه پناه بردن به دخمه‌های تاریک و نمور گذشته‌های دور باشد، کوشش برای واسازی یا ساخت‌گشایی (deconstruction) از هویت مفصل‌بندی‌شده (articulated) حی و حاضر است، برای نشان دادن اینکه هر یک از آجرهایی که وجود کنونی ما را ساخته، از کجا آمده و چه خصایل و ویژگی‌هایی دارد و مهم‌تر آنکه هر یک از این آجرها، چگونه در و براساس چه طرح و نقشه‌ای در کنار سایر آنها قرار گرفته و چرا.

به عبارت دیگر، ضرورت توجه انتقادی و عقلانی به تاریخ و گذشته و تکرار مکرر آن، به معنای پناه بردن به گذشته‌هایی موهوم برای خودفراموشی و خویش‌ترن‌فریبی یا جلب ترحم دیگران یا توجیه ناکامی‌های اکنون برای خود و ایشان نیست. تاریخ‌اندیشی و تاریخ آگاهی، به معنای تلاشی عقلانی است برای یافتن توضیحی به این پرسش که وضعیت کنونی، نتیجه چه فرآیندها و برهم کنشی از تعامل و تضاد و تقابل

نیروهاست. تاریخ پژوهی و اشتغال به گذشته، باید بتواند زندگی اکنون من را بهتر کند، آن‌هم به شکل واقعی و حقیقی، یعنی چنانکه واقعا این بهتر شدن را احساس کنم و دیگران هم به آن اذعان کنند، نه اینکه همچون مخدری با تسکین درد، من را از منشاء و خاستگاه حقیقی آن غافل سازد و به جای انداز و هوشیاری، موجب غفلت و فراموشی شود. با این متر و معیار ساده، می‌توان به سنجش روایت‌های افراد و گروه‌ها از مقاطع مختلف تاریخی پرداخت و در این‌باره قضاوت کرد که تاریخ‌ورزی آنها از نوع کهنه‌پرستی و افتخارجویی به امر سپری‌شده است، یا اینکه در پی بهتر شدن زندگی آدم‌های زنده حال حاضر هستند.

□□□□□□ □□□□ 18 □□□□□□ □□□□□□ □□□□